

«مبانی فقهی اعتبار نظر اهل خبره»

مهدی حسن زاده*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۱/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۹/۲۱)

چکیده:

در خصوص مبنای اعتبار نظر اهل خبره، وجود سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره و عدم ردع از چنین سیره‌ای در شرع، مورد تأکید فقهاء بوده و نظر مخالف یافت نشده است. در عین حال، برخی ضمن تأیید این مطلب، حصول وثوق و اطمینان از نظر اهل خبره را لازم دانسته‌اند. عده‌ای هم شرایط شهادت را در اهل خبره ضروری شناخته‌اند؛ یعنی نظر اهل خبره را نوعی شهادت تلقی کرده آن را از باب شهادت معتبر شناخته‌اند.

واژگان کلیدی:

اهل خبره، نظر اهل خبره، حجیت، مبانی، سیره عقلاء، وثوق و اطمینان.

مقدمه

«نظر اهل خبره» و اعتبار آن، همانند بسیاری از موضوعات دیگر، در متون فقهی بصورت متمرکز و تحت عنوانی مستقل مورد بررسی قرار نگرفته و بابتی مستقل به مطالعه جامع و تفصیلی این موضوع، اختصاص داده نشده، بلکه توضیحات مربوط به آن در ضمن مباحث برخی موضوعات فقهی و در ابواب مختلف بصورت پراکنده آمده و برای دیدن دیدگاه‌های فقهاء در این خصوص، لازم است در باب‌های مختلف فقه تحقیق شود. همین پراکندگی سبب شده است با آراء گوناگون و گاه ناهماهنگ فقهاء - حتی در مواردی از یک فقیه - مواجه شویم که کار استخراج اصول و ضوابط کلی در خصوص موضوع تحقیق را مشکل می‌کند.

با وجود این، با ملاحظه دیدگاه‌های ارائه شده در فقه در خصوص اعتبار نظر اهل خبره می‌توان گفت از نظر فقهاء مهم‌ترین دلیل اعتبار نظر اهل خبره، سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره است که برخی آن را به عنوان قاعده‌ای گسترده به نام «قاعده رجوع به عالم» مطرح کرده‌اند.

علاوه بر این، بعضی بر اطمینان آور بودن نظر اهل خبره تأکید کرده، حصول وثوق از آن را لازم دانسته‌اند و در موارد عدم اطمینان، آن را معتبر نشناخته‌اند. عده‌ای، حتی شرایط شهادت را در خصوص اهل خبره لازم شمرده‌اند و بر این اساس نظر اهل خبره را نوعی شهادت و اعتبار آن را از باب شهادت دانسته‌اند.

۱- سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره

۱-۱- بیان سیره

فقهاء ضمن تأکید بر وجود سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره در تبیین آن چنین گفته‌اند:
 - بنای عقلاء در هر حرفه و صنعتی، بلکه در تمام امور مربوط به زندگی بر رجوع به متخصص است، چون متخصص از اهل خبره و اطلاع است. چنین سیره ای اگرچه ممکن است شخص عادی بطور مفصل به آن توجه نداشته باشد ولی در ذهن او مرتکز است؛ به گونه‌ای که با کمترین اشاره‌ای، علم تفصیلی به آن پیدا می‌کند (خوئی، ۱۴۱۸، ص ۶۴-۶۳).
 این سیره در تمام امور و شؤون عقلاء در طول تاریخ وجود داشته است، به این بیان که وقتی چیزی را نمی‌دانستند نظر خبره را در آن مورد پیروی می‌کردند. به همین خاطر است که برای بدست آوردن قیمت اشیاء: به تقویم کننده ای که قیمت ها را می‌داند رجوع می‌کنند و در شناخت اشیاء صحیح و معیوب به متخصص آن و در علاج بیمار به پزشک رجوع می‌کنند. همچنین برای شناخت معانی الفاظ به زبان شناس و اهل لغت مراجعه می‌کنند. رجوع به

متخصص، مقتضای عقل فطری هر انسانی است. از این رو کسی که راهی را نمی‌شناسد از کسی که آن را می‌داند سؤال می‌کند (صدر، ۱۳۷۸، ص ۸۱-۸۲).

هر انسانی دریافته که در عمل ممکن نیست به تنهایی مسئولیت تحقیق و تلاش علمی کامل در هر ناحیه‌ای از نواحی زندگی را بر عهده بگیرد. زیرا این مسأله خارج از قدرت یک فرد و عمر او است و برای هر فرد میسر نیست که در تمام نواحی مزبور، در حد بالا، تعمق کند. به همین خاطر، رویه جوامع بشری بر این استقرار یافته که در هر یک از رشته‌های شناخت و تحقیق، عده‌ای تخصص یابند و هر فردی در رشته اختصاصی خود به آنچه خود او می‌شناسد و در غیر آن به نظر متخصصین آن رشته اکتفا می‌کند و این نوعی تقسیم کار است که از زمان‌های دور بین مردم رایج شده است (فضل الله، ۱۴۱۸، ص ۱۱-۱۰).

سیره عقلاء بطور عام و سیره اهل شرع بطور خاص بر رجوع به متخصص بوده است. این سیره عقلاء با امضای شارع - حتی با عدم ردع - و سیره اهل شرع، بدون احتیاج به تأیید، معتبر است. چنین سیره‌ای از قدیم الایام تا کنون در بین عقلاء رایج بوده و کسی هم منکر آن نشده و مخالفتی با آن اعلام نشده است. علت این مطلب این است که علوم و فنون، فراوان هستند و به شعب مختلف تقسیم شده‌اند به گونه‌ای که هر انسان قادر نیست در تمام علوم و فنون، صاحب‌نظر شود، بلکه فقط در یک یا دو رشته علمی یا یک یا دو فن می‌تواند صاحب‌نظر شود. بنابر این در سایر علوم و فنون به نظر کسانی که در آن علوم و فنون، صاحب‌نظر هستند عمل می‌کند. بر همین اساس است که مهندس به پزشک رجوع می‌کند وقتی که مریض می‌شود. همان‌طور که پزشک به مهندس رجوع می‌کند وقتی که می‌خواهد خانه یا بیمارستانی بسازد و هیچکدام از دیگری بی‌نیاز نیست و صاحبان حرفه‌ها و صنایع و علوم دیگر نیز همین گونه عمل می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۴۳۹).

با ملاحظه بیانات فقهاء در تبیین سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره - مواردی که نقل شد و موارد دیگر (خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۶، ص ۶۴-۶۳ و بی تا، ص ۱۶۵-۱۶۴ و ۱۳۷۷، ص ۶۱۸-۶۱۷ - نوری همدانی، ۱۳۷۵، ص ۱۵ - طباطبائی حکیم، ۱۴۲۲، ص ۶۴۸-۶۴۹ - حسینی شیرازی، ۱۴۰۷، ص ۳۰، ۳۴، ۳۶ و ۴۴) - معلوم می‌گردد: از نظر فقهاء وجوه سیره عقلاء بر مراجعه به متخصصان، مسلم و محرز است و کسی در آن تردید نکرده است. واقعیت‌های موجود اجتماع نیز این مطلب را تأیید می‌کند، به گونه‌ای که در تمام زمینه‌های زندگی بشری به خوبی ملاحظه می‌شود که نیاز به مراجعه به اهل مهارت و فن احساس می‌شود و مردم در هر مورد که تشخیص آن نیاز به تخصص و مهارت دارد به صاحبان تخصص مربوط مراجعه می‌کنند. چنین حقیقتی در طول تاریخ حیات بشر و در همه جوامع وجود داشته است. چون با عقل و فطرت انسان سازگار است و ضرورت‌ها و نیازهای انسان نیز آن را اقتضا می‌کند.

انسان موجودی اهل تفکر و اندیشه است و در رفع نیازهای خود از عقل و اندیشه کمک می‌گیرد. طبیعی است وقتی راه‌حل مسأله‌ای را نمی‌داند، عقل او را به پرسیدن و مراجعه به کسانی که دارای آگاهی و اطلاع در آن زمینه‌اند راهنمایی و تشویق می‌کند. وانگهی با توجه به گسترش دامنه علوم و فنون، روشن است که امکان کسب مهارت و تخصص در همه رشته‌ها برای یک فرد وجود ندارد و کسانی که در پی کسب مهارت و تخصص باشند، در بخش‌هایی از دانش‌ها و مهارت موفق می‌شوند و ناچار در بخش‌های دیگر، در صورت لزوم چاره‌ای جز مراجعه به کارشناسان مربوط ندارند.

۱-۲- مبنای سیره

در تبیین مبنای سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره گفته شده؛ منشأ این سیره الغای احتمال خلاف و خطا در عمل متخصصان و نظریاتی که دانشمندان و صاحبان آراء، ارائه کرده اند، می‌باشد. علت این الغاء احتمال خلاف نیز، اندک بودن مخالفت نظریات اهل خبره با واقع است، به گونه‌ای که عقلاء به آن اعتناء نمی‌کنند و بدون توجه به احتمال مخالفت نظر اهل خبره با واقع، به آن عمل می‌کنند. بنابراین، تردید و شک به اذهان عقلاء خطور نمی‌کند و نظریات اهل خبره، نوعی علم عرفی است که موجب اطمینان عقلاء می‌شود. همین الغای احتمال خلاف، اساس بیشتر سیره های رایج بین عقلاء- مانند عمل به امارات و اصل صحت و قاعده ید- است (خمینی، سید روح الله، بی تا، ص ۱۷۳- ۱۷۲).

در خصوص این دیدگاه می‌توان گفت؛ اگر چه نمی‌توان انکار کرد که در بیشتر موارد مردم نسبت به آنچه متخصصان نظر می‌دهند اعتماد می‌کنند و نظر کارشناس برای ایشان موجب اطمینان است به گونه‌ای که به احتمال‌های دیگر فکر و توجه نمی‌کنند و واقعیت را همانگونه اعتقاد دارند که کارشناس مربوط اعلام کرده است، اما این حقیقت را هم نمی‌توان انکار کرد که همیشه این‌گونه نیست. بلکه گاه در آنچه متخصص نظر داده است تردید دارند و اعتقادی به مطابق با واقع بودن آن ندارند و اگر به آن توجه می‌کنند یا براساس آن عمل می‌کنند با امید مطابق با واقع بودن آن یا از سرناچاری و ترجیح آنچه کارشناس نظر داده بر سایر احتمالات است. بنابراین نمی‌توان اطمینان‌آور بودن و الغای احتمال خلاف را مبنای منحصر عمل مردم در مراجعه به متخصصان دانست.

با وجود این، بعضی ملاک سیره عقلاء بر رجوع به متخصص را تعبد معرفی کرده‌اند، به این بیان که در همه اموری که فرد به کارشناس رجوع می‌کند این تعبد بصورت ارتکازی وجود دارد و این رجوع، به خاطر حصول ظن به نظر متخصص نیست، بلکه نظر صاحب تخصص را به عنوان حکم واقعی تلقی می‌کند و هر کسی که اموری را نمی‌داند و به کارشناس

رجوع می‌کند، در نفس خود، نظر او را حجت می‌داند، نه این که ظن به واقع یا حجیت پیدا کند. علاوه بر این که حصول ظن به صرف رجوع به متخصص، امکان‌پذیر نیست و چگونه ممکن است ظن برای فرد حاصل شود با این که او اطلاعی از مأخذ نظر کارشناس و مدارک آن ندارد؟ (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ص ۸۵).

این دیدگاه را واقعیت‌های موجود اجتماعی تأیید نمی‌کند. زیرا روحیه جستجوگر و کنجکاو انسان، او را وادار می‌کند در پذیرفتن هر مطلبی، در پی دلایل و مدارک قابل قبول باشد و به راحتی حاضر به پذیرفتن امری بدون آن که دلایل قانع‌کننده بر آن داشته باشد نمی‌شود. در خصوص نظر متخصص هم واقعیت محسوس این است که در صورت وجود اوضاع و احوالی که خلاف نظر کارشناس را نشان دهد، به صرف کارشناس بودن فرد، خود را ملزم به رعایت نظر او و معتبر شناختن آن نمی‌داند. بلکه در خصوص آن به تأمل و تحقیق می‌پردازند و در صورتی که دلایل قابل قبول، مانع اطمینان آنان شود و در مطابقت نظر کارشناس با واقع تردید داشته باشند، از ترتیب اثر دادن به آن خودداری می‌کنند مگر عواملی آنها را مجبور به پذیرفتن نظر کند.

به عبارت دیگر، اگر در مواردی مردم خود را ملزم به رعایت نظر کارشناس می‌دانند و آن را می‌پذیرند، نتیجه اعتماد و اطمینانی است که برایشان ایجاد شده است.

برخی نیز رجوع به عالم را به عنوان قاعده ای مستقل از قواعد فقهی معرفی کرده و در مقام بیان دلایل این قاعده به آیه شریفه «فستلوا اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون» (انبیاء: ۷) و بنای عقلاء استناد کرده و آن را از ضروریات عقلی دانسته که تصور آن برای تصدیق آن کافی است (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۱۳۵-۱۳۴).

با در نظر گرفتن گفته‌های فقهاء در خصوص بنای عقلاء بر رجوع به اهل خبره می‌توان گفت؛ مبنای سیره عقلاء در این زمینه این است که انسان نیازمند به استفاده از علوم و فنون و تخصص‌های مختلف بوده و این نیاز در جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان مشاهده می‌شود. هر فرد به تنهایی قادر به کسب تخصص و مهارت در همه علوم و فنون نبوده و با گسترش روز افزون دامنه علوم، این ناتوانی روز به روز بیشتر محسوس و نمایان می‌شود. در چنین شرایطی عقل انسان حکم می‌کند هر فرد در حدی که می‌تواند خود به کسب مهارت بپردازد و در سایر زمینه‌ها از مهارت و تخصص دیگران استفاده نماید و نظر اهل خبره را جویا شود و به آن عمل نماید.

وانگهی تخصص و مهارت اهل خبره سبب می‌شود تا اطمینان و اعتماد به صحت و مطابق با واقع بودن نظر او حاصل شود و چنین اطمینان و اعتمادی مورد توجه عقلاء قرار گرفته و بر اساس آن عمل کرده‌اند و به احتمال ضعیف مخالفت نظر اهل خبره با واقع توجه نکرده‌اند.

فطرت حقیقت جوی انسان نیز، او را به تلاش و تکاپو جهت رسیدن به واقعیت واداشته و در این راستا او را به پرسش و درخواست نظر از کسانی که آگاهی و شناخت نسبت به موضوع داشته‌اند کشانده است.

۱-۳- اعتبار سیره

سیره عقلاء در صورتی معتبر است که شارع با آن مخالفت (ردع) نکرده باشد، بلکه مورد تأیید شارع قرار گرفته باشد.

در خصوص سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره برخی از فقهاء ضمن این که ردع آن را محرز ندانسته‌اند، به خاطر ارتکازی بودن چنین سیره‌ای، عدم ردع آن را کافی برای حجیت آن دانسته‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۲، ص ۶۵۲-۶۴۸).

بعضی نیز از عدم ردع شارع، تأیید او را در این زمینه نتیجه گرفته‌اند، به این بیان که؛ این سیره چون از ابتدای حیات بشری وجود داشته و در طول قرن‌ها و در میان نسل‌های متوالی جاری بوده، پس به ناچار در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) وجود داشته و ایشان از آن آگاه بوده‌اند. بنابراین، اگر با آن موافق نبودند، آن را منع می‌کردند و اگر منعی بود بیان می‌شد و به ما می‌رسید و منع از چنین سیره‌ای مخفی نمی‌ماند. نتیجه این که از عدم منع نسبت به سیره مزبور، موافقت و تأیید معصومین (ع) کشف می‌شود (صدر، ۱۳۷۸، ص ۸۲).

گروهی هم ضمن تأکید بر عدم ردع سیره یادشده، دلایل وارد شده در خصوص حرمت پیروی از ظن و نهی از عمل به غیر علم را، ردع نسبت به سیره مزبور محسوب نکرده‌اند. زیرا در این‌گونه فطریات و بناهای محکم و باثبات، ردع عقلاء با دلایل یادشده و مانند آن، امکان‌پذیر نیست. چون غالباً، احتمال خلاف در این فطریات، به ذهن عقلاء خطور نمی‌کند مگر با تصریح به آن. پس در ذهن عقلاء این عمومات نمی‌توانند نسبت به ارتکازیات یاد شده، ردع محسوب شوند و در ردع نسبت به آنها، تصریح و تأکید لازم است (خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۶، ص ۶۴-۶۳ و بی تا، ص ۱۶۵). وانگهی، دلیل اعتبار ظواهر و قول شخص عادل یا موثق، سیره است و اگر ادله مزبور، رادع نسبت به سیره محسوب شوند، در مورد ظواهر و سخن شخص عادل و موثق نیز ردع محسوب می‌شوند. علاوه براین که عقلاء این‌گونه موارد را به عنوان علم جعلی و اعتباری قلمداد می‌کنند. در غیر این صورت، نظام اجتماع مختل می‌شود. به عبارت دیگر، شارع طریق خاص برای بیان مقاصد خود، تأسیس نکرده، بلکه با مردم به همان‌گونه محاوره می‌کند که بین ایشان رایج است. پس آنچه دلالت می‌کند بر بی اعتبار بودن غیرعلم، ناظر به اوهام یا ظنونی است که دلیلی بر اعتبار آنها نیست مانند قیاس و استحسان و امثال آن (طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۹).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود فقهای می‌شود فقهای که متعرض بحث بنای عقلاء در رجوع به اهل خبره شده‌اند، آن را معتبر دانسته‌اند و مخالفی در این خصوص یافت نشده است. کسانی که صرف عدم ردع را در اعتبار بنای عقلاء، کافی شناخته‌اند، بر این اعتقادند که شارع، سیره مزبور را ردع نکرده و آنچه در نهی از ظنون وارد شده منصرف از این سیره است و شامل آن نمی‌شود. کسانی هم که علاوه بر عدم ردع، تأیید را لازم دانسته‌اند، معتقدند شارع، سیره یاد شده را تأیید کرده است.

۲- حصول وثوق و اطمینان از نظر اهل خبره

آخوند خراسانی ضمن اعلام این که ممکن است دلیل اتفاق علماء بلکه عقلاء بر رجوع به اهل لغت و استناد به گفته آن‌ها اعتقاد عقلاء بر این مطلب باشد که مسأله رجوع به اهل لغت، از مصادیق قاعده ای است که همه عقلاء بر آن اتفاق دارند و آن قاعده رجوع به اهل خبره در هر فن و صنعتی در امور مخصوص به فن و تخصص آنها است، در عین حال تأکید کرده؛ متیقن از چنین اتفاقی، جایی است که رجوع به اهل خبره موجب وثوق و اطمینان شود (خراسانی ۱۴۲۲، ص ۳۳۰).

میرزای نائینی نیز حصول وثوق و اطمینان از نظر اهل خبره را در همه حال لازم دانسته و در صورتی که موجب وثوق و اطمینان نشود، دلیلی بر حجیت آن نمی‌شناسد. بنای عقلاء نیز دلیل لبی است و عموم یا اطلاق ندارد تا به آن استناد شود. پس باید به قدر متیقن از آن که مورد حصول وثوق و اطمینان است اکتفاء کرد (به نقل از: خوئی، (الف) ۱۴۲۰، ص ۱۶۴ و کاظمی، بی تا، ص ۱۴۲).

محدود بودن اعتبار نظر اهل خبره به موارد حصول وثوق و اطمینان، مورد توجه و تأکید گروهی از فقهاء قرار گرفته است (آملی، ۱۴۰۲، ص ۱۳۴-۱۳۷، اراکی، ۱۳۷۷، ص ۴۶۶ - فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴، ص ۱۳۲ - جزائری مروج، ۱۴۰۹، ص ۳۳۳ - خمینی، سید مصطفی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۷).

یکی از این دسته فقهاء، حصول وثوق و اطمینان از نظر اهل خبره را، مانند علم، معتبر دانسته و دلیل آن را سیره عقلاء بر عمل به اطمینان و عدم ردع معصومین (ع) نسبت به این سیره - که دلیل بر امضاء و قبول آن است - معرفی کرده است (فیروزآبادی، سید مرتضی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۹).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود از دیدگاه این دسته از فقهاء، ضمن این که دلیل اصلی اعتبار نظر اهل خبره، سیره عقلاء بر رجوع به متخصصان است، به دلایلی که مطرح کرده‌اند، سیره مزبور را منحصر به موارد حاصل شدن وثوق و اطمینان از نظر اهل خبره دانسته‌اند.

در تحلیل این دیدگاه می‌توان گفت اگر منظور حصول وثوق و اطمینان نوعی برای متعارف مردم باشد، قابل قبول و تأیید است. زیرا این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که در صورتی که نظر کارشناس همراه با اوضاع و احوالی باشد که هر انسان متعارفی را به تردید در مطابقت آن با واقع اندازد، مردم از توجه به چنین نظری و ترتیب اثر دادن به آن خودداری می‌کنند و در تهیه و دستیابی به نظر کارشناسان دیگر می‌کوشند.

اما اگر منظور حصول وثوق و اطمینان شخصی برای هر فرد رجوع‌کننده به کارشناس و با جمع‌آوری دلایل که موجب اطمینان و وثوق شود باشد، چنین مطلبی را نمی‌توان پذیرفت و واقعیت‌های جامعه و مردم خردمند آن را تأیید نمی‌کند. زیرا مسلم است که مردم در مراجعه به کارشناسان و ترتیب اثر دادن به نظرات آنها، همواره در پی جمع‌آوری ادله و شواهدی که اطمینان آنان را به نظر کارشناس جلب نماید نیستند، بلکه کارشناس و متخصص بودن اهل خبره، بهترین دلیل اعتماد و اطمینان به نظر آنها است مگر آن که دلایل و شواهدی خلاف آن را بنمایاند.

به عبارت دیگر، کارشناس و متخصص بودن صاحب‌نظر، بهترین دلیل برای حصول اعتماد و اطمینان به آن است و با وجود آن، دلیل دیگری لازم نیست. ولی این مطلب تا زمانی صدق می‌کند که ادله و شواهدی برخلاف آن دلالت نکند و موجب تردید جدی در مطابقت نظر کارشناس با واقع نشود.

۳- شرایط شهادت در اهل خبره

عده ای از فقهاء بر لزوم وجود شرایط شهادت - مانند تعدد و عدالت - در اهل خبره تأکید کرده‌اند و قدر متیقن از موارد حجیت نظر اهل خبره را مواردی دانسته‌اند که اهل خبره شرایط شهادت را داشته باشند (انصاری، ۱۴۱۹، ص ۱۷۴ - خراسانی، ۱۴۲۲، ص ۳۲۹-۳۳۰) و در صورتی که شرایط شهادت وجود نداشته باشد، دلیلی بر اعتبار نظر اهل خبره نشناخته‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۹، ص ۴۸۸). از نظر این عده، نظر اهل خبره نوعی شهادت تلقی شده و منشأ اعتبار آن وجود شرایط شهادت در آن است.

شهادت تلقی کردن نظر کارشناس، مطلبی غیر قابل قبول و خلاف واقعیات پذیرفته شده و مسلم است. زیرا مسلم است اگر چه کارشناس نیز همانند شاهد به بیان برخی واقعیات می‌پردازد، اما ماهیت این دو و موارد استفاده آنها متفاوت است. شاهد فردی است که بدون این که لازم باشد متخصص و کارشناس باشد، واقعیتهایی را با حواس ظاهری درک کرده و با قطع و یقینی که از درک واقعیت برای او حاصل شده به بیان واقعیت می‌پردازد. در حالی که کارشناس، شخصی متخصص است که با استفاده از علم و تجربه خود، به تجزیه و تحلیل

موضوع مورد کارشناسی می‌پردازد و در نهایت با جمع‌بندی عوامل به استنباط و استنتاج اقدام و نتیجه را در قالب نظر کارشناسی اعلام می‌کند.

اگر نظر کارشناس مشمول عنوان شهادت بود، نیازی نبود برای آن اصطلاحی جداگانه به کار برده شود و در ابواب مختلف فقه مورد توجه و بررسی و بحث قرار گیرد، بلکه با وجود مباحث و احکام شهادت، از هرگونه بحث در مورد نظر اهل خبره بی‌نیاز بودیم.

البته ممکن است در مواردی این دو عنوان بر مصادیقی مشترک صدق کنند و تداخل آنها حاصل شود این اتفاق در مواردی پیش می‌آید که درک برخی واقعیت‌های خارجی و محسوس نیاز به مهارت و تخصص داشته باشد و افراد عادی از درک ویژگی‌ها و جزئیات آن واقعه ناتوان باشند. در چنین مواردی، کارشناس که آن واقعه را با حواس ظاهری درک کرده ولی به خاطر مهارت و تخصص، جزئیات و موارد دقیق آن را دریافت کرده، در بیان آن واقعیت و جزئیات آن هم عنوان شاهد بر او صدق می‌کند هم عنوان کارشناس.

در مقابل، گروهی بر عدم لزوم شرایط شهادت در مورد اهل خبره تصریح و تأکید کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۹، ص ۱۳۷ و (ب) ۱۴۲۰، ص ۱۳۱ - فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۹ - خمینی، سید مصطفی، ۱۳۶۷، ص ۳۴۸).

این دسته، نظر اهل خبره را ماهیتی جدای از شهادت شناخته‌اند، بنابر این شرایط شهادت را در آن لازم ندیده‌اند ولی توضیح نداده‌اند که ضابطه تفکیک شهادت از نظر اهل خبره چیست و بر اساس چه معیاری می‌توان موارد نظر اهل خبره را از شهادت متمایز کرد.

میرزای نائینی رجوع به اهل خبره را از شهادت متمایز دانسته، با این بیان که خبر گاهی از امر محسوس با یکی از حواس ظاهری است و گاهی خبر از امر حدسی است که گروهی خاص می‌توانند آن را درک کنند. قسم اول، شهادت است و شرایط شهادت در آن لازم است یعنی عدالت خبر دهنده و در موارد قضاء، تعدد خبر دهندگان هم ضروری است، قسم دوم، مسأله رجوع به اهل خبره است که شرایط شهادت در آن لازم نیست به خاطر سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره و عدم اثبات ردع شرعی از این سیره. در ادامه، به استناد ادله‌ای که قضاوت بر اساس بینه را مقرر کرده، در مورد اهل خبره هم، در موارد ترافع و تنازع، تعدد را لازم دانسته است (به نقل از: خوئی، (الف) ۱۴۲۰، ص ۱۶۴ - ۱۶۳ و کاظمی، ۱۴۲۱، ص ۱۴۲).

دیدگاه میرزای نائینی در این بخش که تعدد را در مورد اهل خبره، در موارد قضاء و دادرسی لازم دانسته، مورد اعتراض واقع شده به این که؛ این نظر در صورتی پذیرفته می‌شود که بینه در عرف و لغت به معنای اصطلاحی نزد فقهاء باشد در حالی که این مطلب مورد تردید است. زیرا احتمال دارد منظور از بینه در عرف و لغت، هر چیزی باشد که متضمن بیان و اثبات باشد و لزوم آن در قضاء در مقابل اعتماد قاضی به قناعت شخصی ناشی از جهات حدسی خاص او است. بنابراین، منظور این است که قضاوت باید مستند به یمین یا هر چیزی

باشد که مستلزم ظهور حق نزد عقلاء است و صحیح نیست که مستند به علم شخصی و قناعت شخصی باشد (حسینی روحانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۱).

تفکیک امور حسی و حدسی و ضابطه قرار دادن آن برای تمایز نظر اهل خبره از شهادت و عدم لزوم شرایط شهادت در نظر اهل خبره که مخصوص امور حدسی است، مورد تأیید برخی از فقهای معاصر نیز واقع شده است (اشتهاردی، ۱۴۱۴، ص ۱۷۸).

اما این ضابطه مورد انتقاد واقع شده با این بیان که؛ معنای این که گفته شده بنای عقلاء استقرار یافته بر رجوع به اهل خبره در امور حدسی، این نیست که رجوع به اهل خبره اختصاص به امور حدسی داشته باشد و حدس برحس در اعتبار و حجیت برتری داشته باشد، بلکه حدس از حس ضعیف تر است. زیرا احتمال خطاء در امور حدسی نسبت به امور حسی، بسیار بیشتر است. پس معقول نیست که حجیت عقلایی که مبنای آن کاشفیت و طریقیست است منحصر به امور حدسی شود. بنا براین، مبنای سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره، حدسی بودن موضوع نیست، بلکه مبنای آن فنی و تخصصی بودن موضوع است. به عبارت دیگر، بر اساس قانون زندگی اجتماعی، در هر امری از امور تخصصی، عده‌ای از افراد، مهارت و تخصص کسب می‌کنند و دیگران از تخصص و مهارت آن‌ها استفاده می‌کنند و به این ترتیب، نیازهای کدیگر را برآورده می‌کنند. علت این امر، ناتوانی هر فرد از کسب تمام تخصص‌های لازم برای رفع نیازمندی‌های خود است. نتیجه این که، معیار رجوع به اهل خبره و پذیرش نظر آن‌ها، تخصصی بودن امور است. اعم از این که حدسی باشند یا حسی و در این جهت فرقی بین امور حدسی و امور حسی نیست (صدر، ۱۴۰۸، ص ۲۶۱ - ۲۵۹ و ۱۴۱۷، ص ۲۹۷ - ۲۹۶).

انتقاداتی که بر بیان میرزای نائینی مطرح شده، به نظر وجیه و قابل قبول به نظر می‌رسد. بنابراین، ضابطه امور حسی و حدسی برای تفکیک شهادت از کارشناسی نمی‌تواند به عنوان معیاری قطعی و تعیین‌کننده مورد قبول واقع شود، اگر چه نمی‌توان انکار کرد که شهادت مربوط به امور حسی است و در بیشتر موارد موضوع کارشناسی، امور حدسی است. ولی منحصر کردن کارشناسی به موارد حدس، امری غیر قابل قبول است. زیرا در بسیاری از موارد آنچه به کارشناس واگذار می‌شود بررسی امور حسی است که درک حسی آن نیاز به مهارت و تخصص دارد.

در نتیجه، می‌توان گفت معیار فنی بودن یا نبودن موضوع، بهترین ضابطه برای تشخیص موارد شهادت از کارشناسی است، زیرا آنچه فلسفه کارشناسی و رجوع به کارشناس است، نیاز به تخصص و مهارت در تشخیص موضوعاتی است که درک آنها بدون مهارت و دانش امکان‌پذیر نیست.

از آنچه از نظرات فقهاء در این قسمت نقل شد، معلوم گردید، با وجود این که بعضی بر لزوم شرایط شهادت در اهل خبره تأکید کردند و در واقع نظر اهل خبره را هم نوعی از شهادت به حساب آوردند، گروه بیشتری، شرایط شهادت را در اهل خبره لازم ندیدند یعنی نظر اهل خبره را ماهیتی جدا و مستقل از شهادت شناختند که مبانی خاص خود را دارد. برخی نیز بر تمایز نظر اهل خبره و شهادت و عدم لزوم شرایط شهادت در اهل خبره تصریح کردند و سعی در ارائه ضابطه مشخص برای تفکیک این دو کردند.

به نظر می‌رسد به دلایلی که پیش از این توضیح داده شد باید با کسانی هم نظر شد که اولاً، قائل به ماهیت جداگانه شهادت و کارشناسی هستند و ثانیاً، در ارائه ضابطه تفکیک آن دو به فنی بودن یا نبودن موضوع توجه کرده و آن را معیار تفکیک شناخته‌اند.

نتیجه

از آنچه در این تحقیق گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که وجود سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره در همه زمان ها و مکان ها و این که چنین سیره‌ای در شرع، ردع نشده، مورد قبول فقهاء بوده و نظر مخالف در این خصوص یافت نشده است. بنابراین، چنین سیره‌ای را می‌توان مهم‌ترین دلیل اعتبار نظر اهل خبره در دیدگاه فقهاء دانست.

با وجود این، عده‌ای علاوه بر قبول وجود سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره، بر لزوم حصول وثوق و اطمینان از نظر اهل خبره تأکید کرده‌اند و قدر متیقن از اعتبار سیره یاد شده را حالت حاصل شدن وثوق و اطمینان از نظر اهل خبره معرفی کرده‌اند. می‌توان گفت از نظر این عده، سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره به عنوان مبنای اصلی اعتبار نظر اهل خبره پذیرفته شده ولی شرط اعتبار چنین سیره‌ای را حصول اطمینان از نظر اهل خبره دانسته‌اند.

به عبارت دیگر، حصول اطمینان به عنوان مبنایی مستقل از سیره عقلاء، برای اعتبار نظر اهل خبره مطرح نیست، بلکه به عنوان شرطی در تکمیل سیره عقلاء به عنوان مبنای اصلی اعتبار نظر اهل خبره، مورد توجه قرار گرفته است.

بعضی هم شرایط شهادت را در مورد اهل خبره لازم دانستند یعنی نظر اهل خبره را قسمی از شهادت تلقی کردند. بنابراین از این دیدگاه، مبانی اعتبار نظر اهل خبره، به مبانی اعتبار شهادت بر می‌گردد و دلایل اعتبار شهادت، شامل نظر اهل خبره نیز می‌شود. اما این نظر مورد مخالفت گروهی از فقهاء قرار گرفته که بر عدم لزوم شرایط شهادت در نظر اهل خبره تصریح کرده‌اند و برخی از آن ها به صراحت، نظر اهل خبره را ماهیتی جدا و مستقل از شهادت معرفی کرده و تلاش کرده‌اند، ضابطه‌ای مشخص جهت تفکیک نظر اهل خبره از شهادت ارائه کنند.

در جمع‌بندی نهایی به نظر می‌رسد، وجود سیره گسترده مردم خردمند بر مراجعه به اهل دانش و فن در همه جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و در همه علوم و فنون قابل انکار نیست. چنین روشی، مبتنی بر اعتماد و اطمینانی است که از کارشناس و متخصص بودن فرد صاحب تخصص برای عموم مردم ایجاد می‌شود و مردم تا زمانی که ادله و شواهدی برخلاف نظر کارشناس وجود نداشته باشد، نظر را می‌پذیرند و به آن ترتیب اثر می‌دهند.

وانگهی چون سیره عقلاء از ادله معتبر فقهی است و اعتبار آن در متون فقهی و اصولی مورد تأیید و تأکید واقع شده، اعتبار فقهی نظر اهل خبره بر این اساس مورد تأیید است.

در خصوص طرح مسأله رابطه شهادت و نظر اهل خبره، به نظر می‌رسد حق با کسانی است که کارشناسی را ماهیتی مستقل از شهادت دانسته‌اند و در تمایز آن دو، ضابطه فنی بودن یا نبودن موضوع را مطرح و تأیید کرده‌اند. بنابراین، نمی‌توان ادله اعتبار شهادت را جزء ادله اعتبار نظر اهل خبره دانست و یکی از مبانی اعتبار نظر اهل خبره را، شهادت بودن آن شناخت.

منابع و مأخذ

۱. اراکی، محمد علی، (۱۳۷۷ ه.ق)، اصول الفقه، ج ۳، قم، مؤسسه فی طریق الحق.
۲. اشتهاردی، علی پناه، (۱۴۱۴ ه.ق)، المحصول فی علم الاصول (تقریرات به قلم سید محمود جلالی مازندرانی)، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع).
۳. اشتهاردی، علی پناه، (۱۴۱۷ ه.ق)، مدارک العروة، ج ۱، الطبعة الاولى، دار الاسوة.
۴. اصفهانی، ابوالحسن، (۱۴۱۹ ه.ق)، وسیلة الوصول الی حقائق الاصول (تقریرات به قلم میرزا حسن سیادتی)، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی.
۵. آملی، میرزا هاشم، (۱۴۰۲ ه.ق)، مجمع الافکار ومطرح الانظار (تقریرات به قلم محمد علی اسماعیل پور)، ج ۳، قم، المطبعة العلمية.
۶. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۹ ه.ق)، فرائد الاصول، ج ۱، قم، الطبعة الاولى، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم.
۷. جزائری مروج، محمد جعفر، (۱۴۰۹ ه.ق)، منتهی الدرایة، ج ۴، الطبعة الثانية، قم، مطبعة امیر.
۸. حسینی روحانی، سید محمد، (۱۴۱۶ ه.ق)، منتقى الأصول (تقریرات به قلم عبد الصاحب حکیم)، ج ۳، الطبعة الثانية، المطبعة الهادی.
۹. حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۰۷ ه.ق)، الفقه، ج ۱، چاپ دوم، بیروت، دار العلوم.
۱۰. خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۲۲ ه.ق)، کفایة الاصول، الطبعة السادسة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۶ ه.ش)، الاجتهاد والتقلید، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۷ ه.ش)، تنقیح الاصول (تقریرات به قلم حسین تقوی اشتهاردی)، ج ۴، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۱۳. خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تهذیب الاصول (تقریرات به قلم جعفر سبحانی تبریزی)، ج ۳، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. خمینی، سید مصطفی، (۱۳۷۶ ه.ش)، تحریرات فی الاصول، ج ۶، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۱۵. خوئی، سید ابو القاسم، (۱۴۲۰ ه.ق)، اجود التقریرات (تقریرات درس میرزای نائینی)، ج ۳، الطبعة الاولى، انتشارات مؤسسه صاحب الامر (ع).

۱۶. خوئی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۸ هـ.ق)، **التفیح فی شرح العروۃ الوثقی** (تقریرات بہ قلم علی غروی)، ج ۱، قم، مؤسسۃ احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۷. خوئی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۹ هـ.ق)، **دراسات فی علم الاصول** (تقریرات بہ قلم سید علی ہاشمی شاهرودی)، ج ۳، الطبعة الاولى، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.
۱۸. خوئی، سید ابو القاسم، (۱۴۲۰ هـ.ق)، **مصباح الاصول** (تقریرات بہ قلم محمد الواعظ)، ج ۲، قم، منشورات مکتبۃ الداوری.
۱۹. صدر، سید رضا، (۱۳۷۸ هـ.ش)، **الاجتہاد والتقلید**، چاپ دوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۱۷ هـ.ق)، **بحوث فی اصول الفقہ** (تقریرات بہ قلم سید محمود شاهرودی)، ج ۴، الطبعة الثانية، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.
۲۱. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۸ هـ.ق)، **مباحث الاصول** (تقریرات بہ قلم سید کاظم حسینی حائری)، ج ۲، الطبعة الاولى، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۲. طباطبائی، سید تقی، (۱۴۱۸ هـ.ق)، **مبانی منہاج الصالحین**، ج ۱، بیروت، دار السرور.
۲۳. طباطبائی حکیم، سید محمد سعید، (۱۴۲۲ هـ.ق)، **الکافی فی اصول الفقہ**، الطبعة الثانية، مکتب آية الله الحكيم.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۱۴ هـ.ق)، **تبیان الاصول** (تقریرات بہ قلم عبدالله اسلامی حائری)، ج ۳، چاپ اول، انتشارات مدین.
۲۵. فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۸ هـ.ق)، **الفتاوی الواضحة**، چاپ دوم، بیروت، دار الملائک.
۲۶. فیروز آبادی، سید مرتضی، (۱۴۰۰ هـ.ق)، **عناية الاصول**، ج ۳، الطبعة الثالثة، قم، انتشارات فیروز آبادی.
۲۷. کاظمی، محمد علی، (بی تا)، **فوائد الاصول** (تقریرات درس میرزای نائینی)، ج ۳، مؤسسۃ النشر الاسلامی.
۲۸. مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۱ هـ.ق)، **القواعد**، چاپ چهارم، مؤسسۃ نشر الاسلامی.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۳ هـ.ق)، **انوار الفقاهة** (کتاب البیع)، ج ۱، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف.
۳۰. نوری ہمدانی، حسین، (۱۳۷۵ هـ.ش)، **الاجتہاد والتقلید**، چاپ دوم، مکتب الاعلام الاسلامی.